



هم‌زمان با برگزاری نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران در سال جاری (اردیبهشت ۱۳۹۲) جلد نخست فرهنگ جامع زبان فارسی (حرف «آ»)، زیر نظر علی‌اشرف صادقی، مدیر گروه فرهنگ‌نویسی فرهنگستان، رونمایی شد و دو ماه بعد انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی آن را منتشر کرد. به همین مناسبت، شورای فرهنگستان یکی از جلسه‌های خود را به بررسی این فرهنگ اختصاص داد. در این جلسه برخی اعضای پیوسته فرهنگستان، از جمله دکتر حسن انوری و استاد ابوالحسن نجفی، از فرهنگ‌نویسان برجسته کشورمان، درباره این فرهنگ سخنرانی کردند. این دو سخنرانی به سبب اهمیت آن‌ها، در مجله فرهنگ‌نویسی منتشر می‌شود.

درباره فرهنگ جامع زبان فارسی

حسن انوری (فرهنگستان زبان و ادب فارسی)

بنده نخستین بار که فرهنگ جامع زبان فارسی را ورق زدم، بسیار لذت بردم و حتی به هیجان آمدم که برای اولین بار در ایران چنین فرهنگی با تکیه بر پیکره وسیع به‌وجود آمده‌است. امیدوارم وسایل ادامه این فرهنگ به نحو احسن فراهم شود و این فرهنگ هرچه زودتر به فرجام برسد.

برای نوشتن فرهنگ دو راه وجود دارد: یکی اینکه فرهنگ‌های قدیمی را جلو چشم بگذاریم و بر مبنای آن‌ها فرهنگ بنویسیم. فرهنگ نفیسی بهترین نمونه این کار است.

راه دیگر این است که متن زبان را مبنای فرهنگ‌نویسی قرار بدهیم که نمونه این کار در زبان فارسی، لغت‌نامه دهخدا است که بر مبنای پیکره‌ای، اگرچه ناروشمند، نوشته شده است. فرهنگ جامع زبان فارسی مبتنی بر پیکره‌ای است که بیش از هزار متن را در بر می‌گیرد و این نخستین بار است که در زبان فارسی، با این گستردگی، فرهنگی نوشته می‌شود. مدخل‌هایی در همین حرف «آ» هست که قبلاً در هیچ فرهنگی نیامده و این بهترین دلیل بر وسیع بودن پیکره این اثر است.

در این فرهنگ تلفظ بر مبنای تلفظ روز داده شده است. ما هم قبلاً در فرهنگ بزرگ سخن این کار را کرده بودیم.

بعد از تلفظ، هویت دستوری است. هویت دستوری این فرهنگ نوآوری‌هایی دارد که در فرهنگ‌های قبلی نیست، برای مثال فقط به هفت نوع کلمه توجه شده و از توجه به معنا در هویت دستوری خودداری شده است. در فرهنگ‌های قبلی، مانند لغت‌نامه دهخدا، فرهنگ فارسی معین، و فرهنگ بزرگ سخن «اسم مصدر» و «حاصل مصدر» به عنوان هویت در نظر گرفته شده است، ولی در این فرهنگ فقط «اسم» نوشته شده است و از پرداختن به معنای اسم که «حاصل مصدر» یا «اسم مصدر» باشد خودداری شده و شاید این با فرهنگ‌نویسی نوین بیشتر تطبیق می‌کند و با فرهنگ‌های خارجی تا حدود زیادی مطابقت دارد.

بعد از هویت دستوری می‌رسیم به ریشه‌شناسی. ریشه‌شناسی در این فرهنگ به طور علمی و به طور جامع نشان داده شده است. نخستین بار است که این نوع ریشه‌شناسی در زبان فارسی دیده می‌شود. نه در فرهنگ بزرگ سخن و نه در فرهنگ فارسی معین و نه در لغت‌نامه دهخدا به این ترتیب به ریشه توجه نشده است.

مورد بعدی معنا است که اغلب تعریف شده و از آوردن مترادف خودداری شده است. در فرهنگ فارسی بیشتر اوقات مرحوم معین، مترادف داده و وقتی که به مترادف داده شده نگاه می‌کنیم، می‌بینیم در مقابل آن هم همین مترادف این مدخل داده شده است. یعنی «دور» حاصل شده و از دادن تعریف خودداری شده است. تعریف‌های فرهنگ جامع زبان فارسی تا حد بسیار زیاد جنبه علمی دارد و شایسته تحسین و تشویق است.

در قسمت شاهدها برای هر معنی دست‌کم ده شاهد وجود دارد و تاریخ شاهدها در آغاز شاهد داده شده‌است و این نخستین بار است که در زبان فارسی چنین روشی اعمال می‌شود. در نتیجه خواننده می‌فهمد که لغت در چه تاریخی و به چه معنایی به‌کار رفته‌است و تحول تدریجی زبان را درمی‌یابد.

نکته دیگر این است که در مورد تطبیق معنا با شاهد دقت بیشتری شود. در واقع چشم اسفندیار و نقطه ضعف این فرهنگ در این مورد است. بنده چند مورد را بررسی کردم، متأسفانه به مواردی برخوردی که شاهد با معنا تطبیق نمی‌کند. برای مثال در مدخل «آپاچی»:

آپاچی ۱. کسی که به‌ویژه هنگام ورود به جایی، از درودیوار مثل آپاچی‌ها حمله می‌کنید. ۲. از غذا خوردن و مانند آن رفتاری وحشیانه و اقوام سرخ‌پوست امریکای شمالی. ۳. هریک از تهاجمی دارد و سروصدای زیادی ایجاد می‌کند: افراد این قوم.

در واقع «مثل آپاچی‌ها» همان معنای سوم است نه معنای اول. این است که توصیه بنده به آقای دکتر صادقی این است که در این مورد به فرهنگ‌نویسان خود توصیه کنند یا بیشتر تعلیم دهند که معنا با شاهد تطبیق کند.